



سال 2015 شروع شد. به‌طور حتم، سالی که گذشت برای هریک از ما مملو از خاطرات تلخ و شیرینی بوده است که دوست داریم شیرینی و یاد بسیاری از آن‌ها را تا ابد در ذهن داشته باشیم و بعضی دیگر را حتی برای لحظه‌ای به‌یاد نیاوریم. اما دنیا متفاوت شده است. دنیای امروز پر از شبکه‌های اجتماعی است که رد و خاطره لحظه به لحظه زندگی ما را حفظ می‌کنند و اگر هم بخواهیم نمی‌گذارند از یادمان برود؛ چه خوب چه بد.

شبکه‌های اجتماعی در سال‌های گذشته بیش از هر زمان دیگری دوست دارند با ما دوست باشند و ما بیش از هر ابزار و فرد دیگری به آن‌ها احساس نزدیکی و قرابت داشته باشیم. این اعتماد است که باعث می‌شود این چرخ بزرگ بچرخد و یک شبکه اجتماعی، شبکه اجتماعی شود. ما خصوصی‌ترین تصاویر زندگی خود را به اشتراک می‌گذاریم، زیباترین و زشت‌ترین لحظات خود را ثبت می‌کنیم تا شاید در آینده مراجعه به آن‌ها باعث عبرت ما شود و شاید هم باعث شادمانی و لبخند. در نتیجه همین فرآیند، تمام شبکه‌های اجتماعی سعی دارند تا الگوریتم‌ها و کارکردهایی را در ساز و کار سایت خود بگنجانند که به جذب مخاطب و به اشتراک‌گذاری بیشتر منجر شود. رویکردی که گاه برخلاف انتظار جواب می‌دهد.

امسال فیس‌بوک در روزهای پایانی سال 2014 برنامه‌ای با نام Year in Review راه‌اندازی کرد که تلاش داشت تا با انبوهی از آدم‌های کارتون‌ی شاد و در حال رقصیدن و با قرار دادن تصویری در میان این کارت پستال، نمایی از سال گذشته شما را به‌تصویر بکشد. در نگاه نخست و با بررسی کارایی نسبی این الگوریتم می‌توان فهمید فیس‌بوک با انتخاب تصاویری که بیشترین لایک را دریافت کرده‌اند، سعی می‌کند بهترین رخدادها را نشان دهد. الگوریتمی که تا حد زیادی منطقی به‌نظر می‌رسد. اما این منطق درباره یکی از فعالان وب و وبلاگ‌نویسان دنیا به ایجاد لحظه‌ای تلخ و بی‌اندازه ناراحت‌کننده منجر شد. این شخص اریک میر صاحب وبلاگ meyerweb.com است و برای بسیاری از فعالان این حوزه نامی آشنا بوده و نوشته‌های وی را دنبال می‌کنند. اریک در وبلاگش ماجرای مشاهده این برنامه در فید اخبار خود را تعریف می‌کند و این‌که به دلایل گوناگون علاقه‌ای به استفاده از آن نداشته تا این‌که روزی الگوریتم فیس‌بوک تصمیم می‌گیرد تا به اریک نشان دهد سال گذشته‌اش چگونه بوده است و ناگهان کارت پستالی شاد و مملو از آدم‌های خوشحال را نشان می‌دهد که تصویر دختر خردسال اریک در میانه آن به تصویر کشیده شده است؛ دختری که حالا دیگر در خانواده اریک نیست و سال 2014 فوت شده است.

در این مورد خاص، بزرگ‌ترین اشتباه فیس‌بوک، بی‌توجهی به قرار دادن راهی برای انصراف کاربران از دیدن این برنامه است. البته درباره این برنامه یک منو بسیار کوچک بازشو وجود دارد که باید روی آن کلیک کنید و بگویید مایل به دیدن این مورد نیستید. اما بیش از آن‌چه فکرش را بکنید کاربران از این منوها و آیتم‌ها بی‌اطلاع هستند. اما در

هر حالت، نتیجه یکسان بوده و الگوریتم با شکست مواجه شده است. شکست در هدفی که برای آن طراحی شده است؛ شاد کردن کاربران و نزدیک شدن به آنها. آشکار است؛ برای پدری که حالا باید تا پایان عمر با غم عمیق ناشی از دست دادن دخترش در وجود خود سر کند، این تصویر تا چه اندازه ممکن است ناراحت‌کننده و تأسف‌آور باشد. اما موضوعی که اریک به آن اشاره دارد، بسیار عمیق‌تر و بنیادی‌تر است. او بر ناکارآمدی در حوزه طراحی الگوریتم‌ها اشاره دارد و معتقد است که در طراحی الگوریتم‌ها موضوعی بسیار مهم نادیده گرفته شده است: «الگوریتم‌ها فکر نمی‌کنند!» حرف اریک کاملاً درست است. الگوریتم‌ها تنها مدل‌سازی از یک جریان تصمیم است که در نهایت به یک رخداد منجر می‌شود. زمانی که یک الگوریتم اجرا شد، هیچ فکری در آن جریان ندارد و صرفاً مجموعه‌ای از دستورات ناشی از شرط‌های دیده شده توسط طراحان به اجرا درخواهد آمد. این الگوریتم‌ها بارها در روز اجرا می‌شوند و همین بی‌فکری در طراحی آن‌ها باعث می‌شود تا رخدادهای بدی برای آدم‌ها بروز کند.

در واقع، مشکل از آن‌جا شروع می‌شود که در این الگوریتم، حالت‌های خاص و اوضاع بحرانی در نظر گرفته نشده است. حالت‌هایی مانند شرایط اریک یا افراد دیگری که سال بسیار بدی را طی کرده‌اند و می‌خواهند آن را فراموش کنند، لحاظ نشده است. موضوعی که در حوزه نرم‌افزار از آن با نام طراحی برای بحران (Design for Crisis) یاد می‌شود. اگر طراحی با این موضوع درباره همین الگوریتم در ذهن صورت می‌گرفت، می‌توانست بسیار درست عمل کند و پیش از آن‌که خودش تصویری را داخل کارت قرار دهد، از کاربر بپرسد: «آیا دوست دارید سال شما را این تصویر معرفی کند؟» همچنین، به جای آن‌که به اجبار این برنامه را به کاربر تحمیل کند، از وی بپرسد: «آیا می‌خواهد این برنامه را امتحان کند؟»

الگوریتم فیس‌بوک تنها یکی از نمونه‌هایی است که ما در طراحی الگوریتم در برنامه‌های خود اشتباه و به‌جای کاربران تصمیم می‌گیریم و با ملاحظه سناریوهای محدود روش اجرای الگوریتم را تعیین می‌کنیم. در واقع، اگر قرار باشد همه ما یک مسئله و تنها یک مسئله را درباره الگوریتم مورد نظر قرار دهیم، افزایش هوشمندی و در نظر گرفتن شرایط بحران و بدترین حالت‌ها در آن‌ها است. همان موضوع‌هایی که در درس‌های آکادمیک دانشگاهی به ما یاد می‌دهند و بسیاری از ما آن‌ها را بی‌حاصل می‌پنداریم!

تاریخ انتشار: